

سخنرانی در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، به مناسبت عید سعید فطر - 7 اردیبهشت/ 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

متقابلا این عید بزرگ و سعید را به شما برادران عزیز، مسؤولان لایق و خدمتگزار و عموم ملت ایران و همه‌ی ملت‌های مسلمان تبریک عرض می‌کنم.

یقینا اگر آن چنان که تکلیف اسلامی است، ما در ماه مبارک رمضان و در همه‌ی این فرصت‌های مغتنم ایام الله، نعمت ذکر و توجه و دعایی که به ما داده شده، مغتنم بشماریم و خودمان را با منبع قدرت و عزت و عظمت - یعنی ذات مقدس باری تعالی - مرتبط کنیم، بدون شک آن تحول اساسی و مطلوب، هم در ارواح و دلها و هویت اصلی انسانی ما و هم به تبع آن، در محیط زندگی و کار و تلاش و مبارزه‌ی ما، پدید خواهد آمد و به مقاصد اسلام نزدیک خواهیم شد. این، یک تفاوت اصلی بین اسلام و بقیه‌ی روشها و برنامه‌هایی است که یک تحول و آرمانگرایی را به بشر پیشنهاد می‌کنند.

ما معتقدیم - و این جزو بدیهیات اسلام، بلکه بدیهیات همه‌ی ادیان است - که انسان، فقط در سایه‌ی ارتباط و اتصال با حق تعالی است که می‌تواند به تکامل و تعالی دست پیدا کند. البته فرصت ماه رمضان، یک فرصت استثنایی است. این، چیز کمی نیست که خدای متعال در قرآن بفرماید: "ليله القدر خير من الف شهر". یک شب از هزار ماه بهتر و بافضیلت‌تر و در پیشرفت انسان مؤثرتر، در ماه رمضان است. این، چیز کمی نیست که رسول اکرم (ص) این ماه را ماه ضیافت الهی به حساب بیاورند. مگر ممکن است که انسان وارد سفره‌ی کریم بشود و از آن جا، محروم خارج بشود؟ مگر وارد نشوی. آن کسانی که وارد سفره‌ی غفران و رضوان و ضیافت الهی در این ماه نشوند، البته بی‌بهره خواهند ماند و واقعا این محرومیت به معنای حقیقی است. "ان الشقي من حرم غفران الله في هذا الشهر العظيم". محروم واقعی، آن کسی است که نتواند در ماه رمضان، غفران الهی را به دست بیاورد. مکرر عرض کرده‌ایم که سر مسأله در این است که انسان بتواند خودش را به عبودیت الهی متصف کند. عبد، یعنی تسلیم اراده و حکم خدا و شریعت الهی. لب تمام دستورات و احکام و فرامین الهی و شرایع انبیا، همین یک کلمه است و شاید پیامبران خدا، قبل از آن که مقام نبوت برای آنها انتخاب بشود و خدای متعال آنها را به نبوت سرافراز کند، به عبودیت سرافراز کرده باشد؛ همچنان که حتما همین‌طور است. در یک روایت است که "ان الله اتخذ محمدا عبدا قبل ان يتخذ رسولا". اول، خدای متعال او را خلعت عبودیت پوشانید و بعد، به مرحله و رتبه‌ی نبوت فایز کرد. کأنه این، در هر تعالی‌یی مقدمه‌ی لازم و شرط اصلی است. در هر اندازه تکاملی، عبودیت، شرط اصلی است. البته، عبودیت هم مراحل دارد. آن مرحله‌ی پایین عبودیت، آن چنانی که امثال ماها بتوانیم در آن طمع بورزیم، همین است.

خودمان را آماده‌ی اطاعت کنیم؛ همه چیز را از او بدانیم؛ نعمت‌های الهی را، حقیقتا نعمتها و موهبت‌های الهی بدانیم؛ آنها را فرآورده‌ی قدرت و علم و توانایی خودمان ندانیم؛ بدانیم که ما هم وسیله‌ایم. ذهن ما، دست ما، عمل ما، سرپنجه‌ی ما و تلاش ما، وسیله‌ی برای تحقق اراده‌ی الهی است. حقیقتا بندگان شایسته‌ی خدا - مثل امام بزرگوار ما (رضوان الله تعالی علیه) - قدر ماه رمضان و قدر آن ساعات و ایام را می‌دانستند و از آن، کمال استفاده را می‌بردند. ما ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) را که زیارت نکرده‌ایم؛ اما انسان می‌توانست رشحه‌ی از رشحات همان عبادات و توجه‌ها را در وجود مقدس امام عظیم الشان بزرگوار راحلمان مشاهده کند.

اصل قضیه این است که ملت ایران - که برای خدا قیام کرده و در راه او قدم برداشته - باید خدایی بشود و به خدا اتکا کند، تا بتواند ان شاء الله این راه را با کمک الهی، به آخرین نقطه و نهایتترین مرحله‌ی آن برساند. دنیای مادی، دنیایی که رایحه و عطر معنویت را استشمام نکرده - که البته منظور قدرتهای حاکم بر این دنیا هستند؛ والا در میان آحاد مردم و توده‌های ملت‌ها، انسان‌های سالم، صالح و خالص، کم نیستند - برایش قابل تصور نیست که نظامی بر مبنای معنویت به وجود آید و همه‌ی رابطه‌های معمول قدرتهای مادی را نفی کند. مهمترین علتی که نظام

جمهوری اسلامی، مورد بغض قدرتها و گردن کلفت‌های عالم و سردمداران حکومت‌های جهان می‌باشد، همین است که این نظام با وجود و حضور خود، نفی کننده‌ی نظام‌های مادی حاکم بر بسیاری از روابط بین‌المللی و روابط میان قدرتها و ملت‌هاست.

در نظام اسلامی، محور حرکت و قدرت، یک امر الهی است. در نظام اسلامی، برخلاف نظام‌های مادی، آن کسانی مورد قبول مردم قرار می‌گیرند که از نظر آنها، با معیارهای الهی و خدایی منطبق باشند. در نظام‌های مادی، معیارهای دیگری، نوع‌گزینش دیگری و نوع حرکت دیگری وجود دارد. در نظام اسلامی، مردم به معنای حقیقی کلمه، دارای ارزش و قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری هستند؛ نه به صورت ریاکارانه، نه به شکل دمکراسی‌های غیرواقعی و اسمی و شعاری و صورت‌سازیهی و تظاهراتی که حاکی از واقعیت نیست. در نظام اسلامی، ملت تصمیم‌گیرنده است. مردم، حقیقتاً مالک و مسلط بر سرنوشت و امور خودشان هستند. این، یک امر واقعی است.

انتخاب در نظام اسلامی، برای مردم که نمایندگان را جهت قانونگذاری، یا برای مدیریت و اداره‌ی امور جاری کشور و برنامه‌ریزی اقتصادی و سیاسی، یا برای هر امر دیگری انتخاب می‌کنند، یک انتخاب حقیقی است؛ آن هم به اتکای یک اعتقاد واقعی. این کجا، آن چیزی که امروز در دنیا وجود دارد، کجا؛ بازی احزاب، رأی دادن مردم حتی بدون شناختن آن کسی که به او رأی می‌دهند. مثلاً فقط دو حزب در این جامعه وجود دارد و شعارها و تبلیغاتی دارند؛ آن هم آن‌طور تبلیغات، با آن عواملی که در تبلیغات غربی امروز وجود دارد که حقیقتاً اگر جزییاتش برای مردم ما تشریح بشود، تعجب خواهند کرد. در اسلام، این‌طوری نیست.

امروز، معروف شده که دوران ملت‌ها آغاز شده است. در دنیا، این‌طور در تعبیرات و اصطلاحات گفته می‌شود. علت هم این است که در نقاط گوناگونی از دنیا، ملت‌هایی علیه نظام‌های مسلط زورگو و تحمیل‌کننده، شوریده‌اند و آنها را یا بکلی وادار به کناره‌گیری و یا تعدیل در روشها و در ممشا کرده‌اند. من عرض می‌کنم که عصر ملت‌ها، امروز شروع نشده است؛ بلکه تصمیم ملت‌ها و اراده و قدرت حقیقی ملت‌ها، آن روزی آغاز شد و آن روزی بروز کرد که ملت عظیم‌الشان و بزرگوار و شجاع و قابل ستایش ما توانستند، نه فقط علیه یک رژیم، بلکه علیه یک تفاهم شرقی و غربی بین‌المللی متفق‌علیه بین قدرتها و ابرقدرتها، قیام کنند و نظام اسلامی را به وجود بیاورند و علی‌رغم میل قدرتها و ابرقدرتها، این نظام را حفظ کنند. معنای اراده و قدرت ملی، این است. دیگران هم، این را از ملت ایران یاد گرفتند.

حقیقتاً بسیاری از سیاستمداران، از این که ملت‌ها بتوانند بدون اتکای به سلاح، فقط با حضور خودشان، با جسم خودشان، با فریاد خودشان و با اظهار وجود خودشان، یک واقعیت سیاسی را دگرگون کنند و یک حادثه‌ی سیاسی به وجود بیاورند، مأیوس بودند. چند سال قبل از این - شاید پنج یا شش سال پیش - در سفری که من به آفریقا - کشورهای خط مقدم مبارزه‌ی با نژادپرستی در آفریقای جنوبی - داشتم، با چند نفر از سران و سیاستمداران و چهره‌های معروف سیاسی و مردمی آن منطقه، گفتگو کردم. با یکی از برجسته‌ترین سیاستمداران آفریقا و چهره‌های مردمی، این مطلب را در میان گذاشتم و گفتم، راه علاج این منطقه و نابودی این رژیم ظالم زورگویی آفریقای جنوبی - که وضعش در آن روز، از امروز خیلی سخت‌تر بود؛ به خاطر آن شخصی که آن روز در آن کشور برسر کار بود - این است که اکثریت مردم، همان تجربه‌ی را که ملت ایران عمل کردند، اعمال کنند.

اکثریت قاطع مردم آن‌جا، بومیان سیاه‌پوستند. حکام معتقد به نژادپرستی و حاکمیت سفیدپوستان، یک اقلیت کوچکند. حتی سفیدپوستانی در آن‌جا هستند که با سیاه‌پوستان هم‌فکر و هم‌عقیده‌اند؛ اما آن حکومت جائر، همچنان می‌تاخت و می‌راند که هنوز هم تقریباً همان‌طور است. من گفتم این مردم، برای این مبارزه‌ی اساسی، سلاح نمی‌خواهند؛ فقط حضور آنها در خیابانها لازم است که بیرون بیایند. ملت - به معنای ملت - نشان بدهد که با آن نظام ظالم تبعیض‌گر ضد همه‌ی حقایق بشری و حقوق بین‌المللی مخالف است. گفتم در ایران، این حادثه اتفاق افتاد و فقط ملت به خیابانها آمدند. البته مردم مقاومت کردند، کشته شدند، عزیزانشان را از دست دادند، جانشان را فدا کردند؛ اما خسته نشدند. این، خصوصیت حضور عظیم مردمی است که هر مقصودی با آن برآورده می‌شود. البته دیر و زود دارد، هدفها فرق می‌کند، بعضی زودتر و بعضی دیرتر قابل تحقق است، بعضی با مشکلات

بیشتر همراه است؛ بسته به این است که این ملت، خسته نشوند.

آن سیاستمدار انقلابی مردمی بزرگ - که کسانی که آن چهره را می‌شناسند، همه او را قبول دارند و مرد مجربی هم هست - تصدیق کرد و گفت: درست است، این تجربه کاملاً عملی است؛ منتها ما در این جا، آن عامل برانگیزاننده و متحدکننده‌ی ملت شما - یعنی اعتقاد عمیق دینی و آن رهبری عظیم - را کم داریم؛ راست هم می‌گفت.

هرجا ملتها دست به دست هم بدهند، حضور داشته باشند، این حضور را ادامه بدهند و با سختیهایش بسازند، ممکن نیست قدرتهای بین‌المللی - امریکا و امثال امریکا - بتوانند آن کاری را که می‌خواهند، در مقابل اینها انجام بدهند. ملتها پیروزند. این، يك واقعیت است. ایستادگی، مقاومت، حضور و وحدت، از شرایطش است.

امروز، شما در دنیا می‌بینید که بتدریج در مناطقی از عالم، همین تجربه‌ی ایران تکرار می‌شود و برای همین است که امام بزرگوار ما، به‌طور قاطع می‌گفت که دشمن قادر نیست این ملت را تا وقتی ایستاده و متحد است، شکست بدهد و فرمودند: "امریکا در مقابل ملت ایران، هیچ غلطي نمی‌تواند بکند". ما هم همان حرف را تکرار می‌کنیم. این، اعتقاد ملت ایران و مسؤولان و دست‌اندرکاران نظام جمهوری اسلامی است.

راز قضیه، همین حضور و اراده و وحدت مردم است و این، ملت ایران را تا امروز بر دشمنانش پیروز و غالب کرده است. خدا را شکر می‌کنیم که ما در طول این مدت، حتی در يك صحنه شکست نخوردیم و دشمنان ما شکست خوردند. آنان از هر راهی که وارد شدند، شکست خوردند. از راه جنگ نظامی وارد شدند، شکست خوردند و نتوانستند ملت ایران و این نظام را وادار به عقب‌نشینی کنند. این، شکست نیست؟ تمام قدرتها دست به دست هم بدهند، نتوانند يك ملت را از آن جایی که هست، يك قدم عقب بنشانند، شکست آنهاست. در زمینه‌ی سیاسی شکست خوردند، در زمینه‌ی اقتصادی هم شکست خوردند و بیشتر هم خواهند خورد.

مردم، پشت سر دولت و مسؤولان و مدیران لایق این کشور - که حقیقتاً نعمت خدایند - حرکت می‌کنند و همکاری خود را ادامه می‌دهند. بارها به دوستان، این نکته را گفته‌ام که من هر وقت یادم می‌آید که چنین رئیس‌جمهوری و چنین مسؤولانی داریم، از اعماق دل و با همه‌ی وجود، خدا را شکر می‌کنم. مردم قدر بدانند، که می‌دانند؛ پشت سر مسؤولان نشان همکاری کنند، که می‌کنند؛ محکم بایستند. بدون شك، محاصره‌ی اقتصادی و خبائتهای گوناگون امریکا و اذنازش هم، نخواهد توانست کاری بکند. تمام این مشکلاتی که وجود دارد، با سرانگشت لیاقت و کفایت مسؤولان مؤمنی که مردم را پشت سر خودشان دارند، حل می‌شود؛ هیچ تردیدی در این نیست. برای همین هم است که دشمنان ما در خارج، این حقایق - یعنی صلابت ملت ایران - را می‌دانند و می‌بینند. آنهايي هم که بی‌هوش و گیج و دیرفهم باشند و در روال معمولی شما ملت، قدرتتان را نفهمند، در مثل روز قدسی که پیش می‌آید، می‌فهمند.

این تفاله‌ها و زباله‌های سیاسی، این فرارکرده‌ها، این پس‌مانده‌های سیاسی این ملت - که بیخ ریش اربابهایشان در این گوشه و آن گوشه‌ی دنیا هستند - سر می‌کشند و از هم می‌پرسند: از ایران چه خبر؟ خبر، خبر روز قدس در ایران است؛ خبر، خبر روز بیست و دوم بهمن در ایران است؛ خبر، خبر اتحاد مردم و ایستادگیشان در مقابل هرگونه توطئه‌ی دشمنان است. دل خودشان را به وجود اختلافات و جناح‌بندیها در مسؤولان کشور، خوش نکنند. از اول انقلاب، از این حرفهای متناقض و غلط و مسخره‌آمیز داشتند. اگر کسی از اول انقلاب تا حالا، تحلیلهای محافل سیاسی - همینهایی که رادیوها را می‌گردانند و دولتها را خط می‌دهند - نسبت به اشخاص در جمهوری اسلامی را پهلوی هم بگذارد، یقین خواهد کرد که اینها یا خیلی ابله‌اند، یا تعمداً خودشان را به بلاهت می‌زنند و یا خدازده‌اند. هر روزی، نسبت به شخصیتها، قضاوتی کرده‌اند. شخص واحدی، يك روز تندروست، يك روز معتدل است؛ يك روز سازشکار است، يك روز متعصب است؛ يك روز محبوب میان مردم است، يك روز مغضوب مردم است! از نظر آنان، دو نفر يك روز با هم دوستند، يك روز ضد یکدیگرند! رابطه‌های معنوی و الهی يك نظام اسلامی را نمی‌فهمند؛ خدا را شکر که نمی‌فهمند، خدا را شکر که "ذهب الله بنورهم". خدا از دل‌های اینها نور، و از مغزهایشان تشخیص را گرفته است. چه اختلافی، چه جناح‌بندی‌بی؟!

البته، در يك جامعه‌ی زنده که مردم آزادند، همه حق اظهارنظر دارند. مردم، به مسؤولان نزدیکند. بالاترین رده‌ی

مسئولان کشور، با معمولیترین انسانها، امکان ارتباط و برخورد معمولی و روزمره دارند. در چنین جامعه‌یی، طبیعی و قهری است که نظرات مختلف سیاسی و اقتصادی وجود دارد. اما نظرات مختلف، یک حرف است؛ آنچه که شما می‌خواهید و آرزو می‌کنید و تبلیغ می‌نمایید - یعنی جناح‌بندیهای مزاحم و معارض یکدیگر - یک حرف دیگر است. این دومی، بحمدالله نیست و نخواهد بود و جامعه‌ی اسلامی نمی‌تواند در میان خود و در میان کسانی که به این اهداف مؤمن و معتقدند، دو جناح داشته باشد که اینها بخواهند ریشه‌ی هم را بزنند و زیر پای یکدیگر را خالی کنند. چنین چیزی امکان ندارد؛ مگر کسی که به این راه معتقد نباشد.

ملت ما باید ان شاءالله همین وحدت کلمه، همین راه و همین تلاش را ادامه بدهند. دنیا به شما و موضع‌گیریتان نیازمند است. همین مسأله‌ی عظیم فلسطین، همین مسایل گوناگون مسلمانان مظلوم در نقاط مختلف دنیا که در خانه‌ی خودشان غریبند، همین حرکت و جنبش عظیم اسلامی که امروز تقریباً در همه جای دنیای اسلام و نقاط مسلمان‌نشین - از آسیا تا اروپا و آفریقا - محسوس است و مشاهده می‌شود و مسلمانان احساس هویت اسلامی می‌کنند و حرکت می‌کنند و حرف خودشان را می‌زنند و وحدت خودشان را نشان می‌دهند و دشمن خودشان را می‌ترسانند، همه‌ی اینها به ایستادگی و مقاومت و وحدت و اراده‌ی نیرومند شما نیازمند است. امیدواریم که خدای متعال، ملت عزیز ایران را همواره مؤید و موفق کند و در این راه مستدام بدارد و روح عزیز امام بزرگوارمان را از حرکت ملت و مسئولان شاد نماید و قلب مقدس ولی‌عصر را از همه‌ی ما راضی و خشنود کند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

(56) قدر: 3

(57) عیون اخبارالرضا، ج 1، ص 230

(58) بحارالانوار، ج 93، ص 211

(59) بقره: 17